

سبک‌زبانی قرآن در گزاره‌های اخلاقی

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۵)

سید محمد نقیب^۱
اکرم سادات سیدی^۲

چکیده

قرآن کریم به ارزش‌های والای اخلاقی و نقش‌سازنده و تأثیرگذار آن‌ها در پرورش و تعالی روح انسان اهمیت داده و تأکید ویژه نموده است. این کتاب الهی که برای هدایت آحاد بشر در طول زمان نازل شده است، برای رساندن انسان به سر منزل مقصود که همان اتمام و اكمال اخلاق و مکارم آن و نهادینه کردن آن در جامعه است، از سبک‌های زبانی گوناگون بهره برده است؛ در پژوهش پیش رو برای نیل به فهم صحیح و کامل از گزاره‌های اخلاقی قرآن، با مطالعه‌ی کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی به بررسی و تحلیل سبک‌های اخلاقی قرآن در گزاره‌های اخلاقی پرداخته شده و این نتیجه به دست آمده است که خداوند متعال، با توجه به تفاوت انسان‌ها در خلقیات و روحیات، برای هدایت حداکثری و نهادینه کردن مکارم اخلاق در وجود انسان از سبک‌های متنوع زبانی مانند زبان تصویرگر، زبان تمثیل، زبان تشبیه، زبان تعلیم، زبان تربیت، زبان موعظه، زبان داستان و قصه گو و... در گزاره‌های اخلاقی بهره برده است.

واژگان کلیدی: زبان، زبان قرآن، سبک زبان چندوجهی، گزاره‌های اخلاقی.

۱. مقدمه

زبان به معنای توانمندی ساخت نشانه‌های لفظی برای انتقال معانی به دیگران (سعیدی روشن، ۱۳۹۱: ۸) از ویژگی‌های خدادادی مخصوص انسان است: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ از این رو انسان برای ایجاد رابطه تفهیم و تفاهمی و انتقال مقصود خود به دیگران از این نعمت الهی بهره می‌برد. خداوند در قرآن نیز با همین زبان مقصود خود را به بشر رسانده است ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ﴾ از این رو شناخت زبان قرآن

(۱) استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول)، ایمیل: amin200057@yahoo.com
(۲) طلبه سطح ۴ تفسیر و علوم قرآن جامعه الزهراء، ایمیل: akramsadat.seyedi@yahoo.com

یکی از مباحث زیر بنایی در فهم صحیح مراد جدی خداوند است. مفسران و عالمان علوم قرآنی بویژه در دهه‌های اخیر و با توجه به دیدگاه‌های مطرح در مورد زبان متون مقدس و دیدگاه‌های هرمنوتیکی، به دیدگاه خود در مورد زبان قرآن می‌پردازند تا مشخص گردد خداوند در گزاره‌های و حیانی از چه گونه‌های زبانی برای رساندن مقصود خود بهره برده است و از چه طریقی می‌توان به مراد الهی رسید. از این رو هر مفسر پیش از آغاز تفسیر موضع خود را در خصوص زبان قرآن تعیین می‌کند.

در خصوص زبان قرآن دیدگاه‌های متنوعی از سوی عالمان اسلامی مطرح گردیده است. مانند زبان عرف عام، عرف خاص، هدایت، فطرت، عرفی فراعرفی و یکی از دیدگاه‌ها در باب زبان قرآن دیدگاه زبان چند وجهی زبان قرآن است که نسبت به دیدگاه‌های دیگر جامع‌تر و دربردارنده همه جوانب دیدگاه‌های دیگر است، زیرا در این دیدگاه باور بر این است که قرآن نسبت به هر گروهی از زبان خاص آن‌ها استفاده کرده است. (مؤدب، ۱۳۸۸: ۱۸۸) با توجه به این که مباحث زبان قرآن بسیار گسترده است، پژوهش پیش رو به بررسی سبک چند وجهی زبان قرآن در گزاره‌های اخلاقی می‌پردازد. و به این سوال پاسخ می‌دهد که قرآن در گزاره‌های اخلاقی از چه گونه‌های زبانی برای رساندن کامل مقصود جدی خود بهره برده است. پیامبر گرامی اسلام (ص) اکمال و اتمام ارزش‌های والای اخلاقی را هدف از بعثت خود بیان داشته‌اند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۰/۱۰) بنابراین، بین بعثت پیامبر (ص) و کامل کردن ارزش‌های والای اخلاقی، پیوندی عمیق وجود دارد. این رابطه ناگسستنی، اهمیت ارزش‌های برجسته اخلاقی را می‌رساند.

قرآن کریم که معجزه جاویدان رسول خدا (ص) است، نیز تأکید بسیاری بر گزاره‌های اخلاقی داشته است و از وجوه مختلف زبان در جهت پرورش اخلاقی مخاطبان خود بهره برده است.

در باره‌ی زبان قرآن پژوهش‌های مختلفی انجام شده است. این پژوهش‌ها بیانگر رویکردها و دیدگاه‌های اندیشمندان مسلمان در مورد زبان قرآن است دیدگاه‌هایی مانند زبان فطری، زبان عرف عام، زبان عرف خاص، زبان تمثیل، زبان رمز و اشاره، زبان هدایت و زبان ترکیبی. از جمله این پژوهش‌ها مقاله‌ای است با عنوان «زبان قرآن» که توسط زینب باستانی به رشته تحریر درآمده است و نظریات مختلف را در باب زبان قرآن مطرح و نقد کرده است. همچنین مقاله‌ای با عنوان «گزاره‌های اخلاقی قرآن و چگونگی نظام‌مندی سازی آن» توسط حسن سراج زاده به رشته تحریر درآمده و در نهایت به این نتیجه رسیده است که به لحاظ زبان‌شناختی، زبان قرآن ساده است نه ادبی و خاص و از همان سازوکارهای رایج و قواعد حاکم بر تعاملات بشر بهره برده است.

به‌طور کلی پیشینه خاصی در مورد سبک زبان قرآن در گزاره‌های اخلاقی وجود ندارد و پژوهش مستقلی در این زمینه صورت نگرفته است، بنابراین نوآوری این پژوهش به این

است که به بیان تنوع سبک‌های زبانی در گزاره‌های اخلاقی قرآن کریم می‌پردازد.

۲. مفهوم شناسی

اخلاق، جمع خُلُق است به معنای سرشت، خوی، طبیعت و امثال آن؛ که به معنای صورت درونی و باطنی و ناپیدای آدمی به کار می‌رود و با بصیرت درک می‌شود؛ در مقابل خُلُق، خَلَق است که به صورت ظاهری انسان گفته می‌شود و با چشم قابل رؤیت است. (زبیدی، بی تا: ۲۵/۲۵۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۸۶/۱۰)

هر کدام از فلاسفه و دانشمندان، از منظر خود به واژه اخلاق نگریسته‌اند و تعاریف فراوان و متفاوتی را ارائه داده‌اند. آیت‌الله مصباح یزدی در تعریف اخلاق می‌نویسد: «اخلاق به صفات درونی گفته می‌شود که در درون انسان نهادینه شده است. این واژه، هم خوی‌های نیکو و پسندیده مانند جوانمردی و دلیری و هم خوی‌های زشت و ناپسند همچون فرومایگی و بزدلی را شامل می‌شود.» (مصباح یزدی، ۱۳۷۶ش: ۱۹) اخلاق اسلامی نیز به بخشی از آموزه‌های دین اسلام گفته می‌شود که از فضایل و رذایل اعمال انسان سخن می‌گوید. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۵ش: ۱۲۸۵)

زبان قرآن یکی از گرایش‌های رشته علوم قرآن است که مفاهیم، گزاره‌ها و آموزه‌های قرآن را از جنبه‌های گوناگون زبانی مطالعه و پژوهش می‌کند. (سعیدی روشن، ۱۳۸۵ش: ۲۲۸)

۳. سبک زبان تصویری

قرآن کریم برای دستیابی انسان‌ها به ارزش‌های والای اخلاقی و نهادینه کردن آن‌ها، از زبان تصویری استفاده کرده است و با به کار بردن این زبان موجب شده است که افراد، زیبایی امور اخلاقی پسندیده و زشتی امور اخلاقی ناپسند را، در مقابل چشمان خود مجسم نموده و کاملاً درک کنند.

۱. تعریف تصویر

تصویر در لغت به معنای صورت و شکل دادن به کسی یا چیزی است و به معنای نقش کردن، رسم نمودن و آفریدن نیز آمده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۶ش: واژه «تصویر») مِصْوَر نیز از جمله صفاتی است که برای خداوند متعال در قرآن مجید ذکر شده است: ﴿هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ﴾ (حشر/۳۴)

تصویر در اصطلاح، استفاده از کلمات و جملات بانظمی دقیق و به شیوه‌های لطیف و هنری است به طوری که معنا و مفهوم خاصی را در قالب حقیقتی زنده و مجسم ترسیم کند و ضمن برانگیختن خیال و احساسات مخاطب فکر و پیام خاصی را نیز به وی انتقال دهد؛

به عبارت دیگر، تصویر همان پرده برداری از معانی با تعبیری زنده و احساس برانگیز است. (الصغیر، ۱۲: ۲۱)

۳. ۲. تبیین زبان تصویری در قرآن

زبان تصویری در قرآن کریم از زبان‌های محدودی نیست که در چند جای این کتاب آسمانی استفاده شده باشد، بلکه از زبان‌هایی است که خداوند متعال بسیار از آن بهره برده است تا جایی که برخی محققین معتقدند سه چهارم قرآن کریم را زبان تصویری دربر گرفته است (سید قطب، ۱۵: ۳۴) و اوج زیبایی زبان تصویری را در این کتاب جاودان می‌توان مشاهده کرد.

خداوند متعال در قرآن کریم با بهره‌گیری از زبان تصویری امور اخلاقی را به صورت صحنه‌هایی زنده و متحرک به نمایش درآورده است تا علاوه بر زینت بخشیدن به کلام، باعث عمق بخشیدن به معنای کلام شود و تأثیر کلام را مضاعف کند.

یکی از زیباترین تصاویر ارائه شده در قرآن کریم، تصویر یک عالم منحرف و دنیاپرستی است که در ابتدا از نظر ایمانی مقام والایی داشته است، به طوری که خداوند متعال او را حامل آیات خود قرار می‌دهد و فرصت کاملی برای هدایت و راه یافتن او به بارگاه کبریاء در اختیارش می‌گذارد، اما دچار غرور می‌شود و خود را از وسوسه شیطان که دشمن تمام فضایل اخلاقی است؛ در امان می‌داند و به همین خاطر تحت تأثیر وسوسه‌های شیطان قرار گرفته و وابسته به دنیا و مادیات می‌شود، بنابراین با چرخشی سریع از آن‌همه درجات به پایین و به پست‌ترین مرتبه ممکن کشیده می‌شود. قرآن کریم وی را این چنین به تصویر می‌کشد:

﴿وَأْتَلِ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ. وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرَكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْضُصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (اعراف/ ۱۷۵ و ۱۷۶)

«و برای آن‌ها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم ولی (سرانجام) از (دستور) آن‌ها خارج گشت و شیطان به او دست یافت و از گمراهان شد؛ و اگر می‌خواستیم (مقام) او را با این آیات (و علوم و دانش‌ها) بالا می‌بردیم (اما اجبار برخلاف سنت ماست لذا او را به حال خود رها ساختیم) ولی او به پستی گرائید و از هوای نفس خویش پیروی کرد او همچون سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی دهانش را باز و زبانش را برون خواهد کرد و اگر او را به حال خود واگذاری باز همین کار را می‌کند (گویی آن‌چنان تشنه دنیاپرستی است که هرگز سیراب نمی‌شود) این مثل جمعیتی است که آیات ما را تکذیب کردند این داستان‌ها را (برای آن‌ها) بازگو کن شاید بیندیشند (و بیدار شوند)»

خداوند متعال در این آیه عالم دنیاپرست را به صورت سگی به تصویر کشیده است که اگر رانده شود زبان بیرون می‌کشد و اگر هم رانده نشود زبان بیرون می‌کشد و به عبارت دیگر

مدام زبانش از دهان بیرون است و تشنه‌ای است که سیراب نمی‌شود و با این تصویرگری ضمن تحقیر و ناپاک شمردن چنین شخصی، به زیباترین صورت ممکن به انسان‌ها گوشزد می‌کند که تحت تأثیر وسوسه‌های شیطان قرار گرفتن، تبعاتی مانند دنیاپرستی و دل‌بستگی شدید به مادیات و ... را به دنبال خواهد داشت و موجب می‌شود که به سرنوشتی مثل این عالم دنیاپرست دچار شوند و از تحصیل ملکات و فضایل اخلاقی محروم بمانند. آیت‌الله مصباح یزدی در مورد نقش بازدارنده شیطان و هوای نفس، در راه تحصیل ملکات و فضایل اخلاقی، این چنین نوشته‌اند: «آنچه ما را از وصول به ارزش‌های اخلاقی بازمی‌دارد در یک عنوان کلی هوای نفس است که موضوع یا متعلقش زندگی دنیاست و به‌وسیله شیطان، تأیید و تزیین می‌گردد.» (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۲۰۹/۱)

خداوند متعال در آیه‌ای دیگر، برای اینکه انسان‌ها را متوجه کند که عاقبت تبعیت از شیطان دور شدن از مسیر حق و تمام فضائل اخلاقی است، شیطان را مانند موجودی به تصویر می‌کشد که دارای گام‌هایی است: «... وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (بقره/۱۶۸)

خداوند متعال در این آیه شریفه می‌توانست بفرماید از شیطان تبعیت نکنید، اما برای اینکه اهمیت این موضوع و عواقب تبعیت از شیطان را برساند، شیطان را مانند انسانی به تصویر کشیده که دارای گام‌هایی است و همان‌طور که انسان گام‌به‌گام از جایی به جای دیگر حرکت می‌کند، تبعیت از شیطان نیز گام‌به‌گام و لحظه‌به‌لحظه انسان را به دنبال خود می‌کشاند و از یک گناه به گناهی دیگر می‌کشاند؛ تا به‌طور کلی از مسیر حق منحرف سازد؛ بنابراین انسان باید از کوچک‌ترین کاری که پیروی از شیطان محسوب می‌شود، دوری کند، زیرا این دشمن قسم‌خورده، کسی است که اولین بار آدمی را از بهشت وصال الهی راند و همیشه و در همه زمان‌ها نیز گام‌به‌گام، او را دنبال می‌کند. (سید قطب، ۱۳۶۰: ۸۵)

خداوند متعال در سوره منافقان را این چنین به تصویر می‌کشد: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» (بقره/۸-۱۰) «و گروهی از مردم (منافقان) گویند: ما ایمان آورده‌ایم به خدا و به روز قیامت و حال آنکه ایمان نیاورده‌اند. در قلب‌های ایشان بیماری است، خدا بر بیماری آن‌ها بیفزاید و برای ایشان عذابی دردناک است، به سبب آن که پیوسته دروغ می‌گفتند» مقصود از مرض وجود برخی آثار سوء این صفت در فرد منافق است بنابراین خداوند آن را به صورت محسوس درآورده است. (کشاف، ۱۴۰۷: ۵۶/۱)

این آیه منافق را به‌صورت انسانی ترسیم می‌کند که قلبش بیمار است و همان‌طوری که بیماری‌های جسمانی سخت است و اگر انسان به معالجه آن نپردازد و از چیزهایی که برای آن مریضی ضرر دارد پرهیز نکند، به تدریج شدت می‌گیرد و حتی ممکن است موجب مرگ و پایان زندگی او شود، منافق هم اگر به معالجه خود نپردازد و با ارتکاب گناهان، بیماری

خود را شدت دهد، پایان کارش، چیزی جز هلاکت نخواهد بود. این ترسیم جالب از نفاق موجب می‌شود که انسانی که دچار نفاق است، برای ریشه‌کن کردن این رذیله اخلاقی، انگیزه و تلاشش بیشتر شود.

بنابراین خداوند حکیم در کتاب هدایت خود، برای دستیابی انسان‌ها به ارزش‌های والای اخلاقی و رسیدن به سعادت، آموزه‌های اخلاقی مجرد و ذهنی را با خلعتی از حیات پوشانده و در قالب‌هایی محسوس و قابل فهم برای همگان به تصویر کشیده است، زیرا هدف از فرستادن این آموزه‌های اخلاقی، جامه عمل پوشاندن به این آموزه‌ها و پیاده کردن آن‌ها به‌طور کامل در زندگی و رفتار انسان‌هاست و این هدف فقط در سایه فهم دقیق و کامل آن آموزه‌ها محقق می‌گردد و از جمله راه‌های رسیدن به این فهم؛ استفاده از زبان تصویری است.

۴. سبک زبان تمثیلی

تمثیل برای توضیح و تبیین مطلب است که در آن نوعی مقایسه بین دو چیز صورت می‌گیرد، به این معنا که گوینده وقتی مخاطب خود را از درک مطلب عاجز و ناتوان ببیند با ذکر مثل و آوردن نمونه ذهن او را برای درک بهتر و عمیق‌تر آماده می‌کند، به عبارت دیگر تمثیل می‌تواند مجملات را تفصیل بخشد و ابهامات را توضیح دهد. (رشید رضا، ۱۴۱۴ق: ۱۶۸/۱) خداوند عزوجل نیز برای بیان گزاره‌های اخلاقی عمیق و قابل فهم کردن آن‌ها برای مخاطبان، از زبان تمثیل استفاده کرده است. به‌عنوان مثال برای تبیین و توضیح این مطلب که صدقه‌ای که ریاکاران می‌دهند و در پی آن منت نهادن و آزار باشد هیچ فایده‌ای ندارد و ماندگار نیست، در سوره بقره این چنین آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانَ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره/۲۶۴) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بخشش‌های خود را با منت و آزار، باطل نسازید! همانند کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم، انفاق می‌کند و به خدا و روز رستاخیز، ایمان نمی‌آورد، (کار او) همچون قطعه سنگی است که بر آن، (قشر نازکی از) خاک باشد، (و) بذرهایی در آن افشاند (شود) و رگبار باران به آن برسد، (و همه خاک‌ها و بذرها را بشوید) و آن را صاف (و خالی از خاک و بذر) رها کند. آن‌ها از کاری که انجام داده‌اند، چیزی به دست نمی‌آورند و خداوند، جمعیت کافران را هدایت نمی‌کند.»

این آیه کسی که مال و دارایی خود را، از روی ریا و به خاطر نشان دادن به مردم بخشیده است تا باطن خشن و بی‌ثمر خود را با چهره‌ای از خیرخواهی و نیکوکاری پوشاند را مثل قطعه سنگ صاف و لغزنده‌ای می‌داند که روی آن را قشر نازکی از خاک پوشانده است و موجب می‌شود سختی آن سنگ از چشم‌ها مخفی بماند و گمان رود که حاصل خیز است؛

اما با بارش باران آن خاک اندک از بین می‌رود و تنها سختی سنگ باقی می‌ماند و بی محصول ماندن این سنگ بر همگان هویدا می‌شود. این تمثیل زیبا به انسان گوشزد می‌کند که همان‌طوری که سختی سنگ با بارش باران هویدا می‌گردد، به‌زودی پرده از روی اعمال ریاکارانه هم کنار می‌رود و باطن بی‌ثمر عمل ریاکاران آشکار می‌شود؛ بنابراین بخشش همراه با ریا هیچ خیری ندارد و هیچ‌گونه پاداشی هم به دنبال نخواهد داشت.

آیه بعدی انفاق خالصانه را مثل باغی می‌داند که در زمین حاصلخیزی قرار دارد، برخلاف انفاق ریاکارانه که آن را مانند مشتی خاک بر سنگ صاف دانسته بود: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ اِتِّفَاءً مَرَضَاتٍ اللّٰهِ وَ تَثْبِيْتًا مِّنْ اَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بَرِيْرَةٍ اَصَابَهَا وَاٰبِلٌ فَاَتَتْ اَكْلَهَا ضَعْفِيْنٍ فَاِنْ لَّمْ يَصِبْهَا وَاٰبِلٌ فَطَلٌّ وَّ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ﴾ (بقره/۲۶۵) «و کار کسانی که اموال خود را برای خشنودی خدا و تثبیت (ملکات انسانی در) روح خود، انفاق می‌کنند، همچون باغی است که در نقطه بلندی باشد و باران‌های درشت به آن برسد، (و از هوای آزاد و نور آفتاب، به حد کافی بهره گیرد) و میوه خود را دوچندان دهد (که همیشه شاداب و با طراوت است). و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.»

این آیه شریفه عمل کسانی که مال و دارایی خود را از روی فضایل اخلاقی و به خاطر خشنودی خدا انفاق می‌کنند را به باغی سرسبز مثل می‌زند که پر از خیر و برکت است، خاک زیاد و انباشته‌ای دارد و در زمین مرتفع، حاصلخیز و در برابر نسیم آزاد و آفتاب فراوان قرار دارد و زمانی که باران شدیدی بر این باغ بیارد، نه تنها خاک حاصلخیز آن را با خود نمی‌برد؛ بلکه باعث سرسبزی و حاصلخیزی آن باغ می‌شود و در این باغ حتی اگر باران درشتی هم نیارد، چون در بلندی قرار گرفته است از هوای آزاد و نور کافی خورشید بهره می‌برد و در معرض پرتوی ریزش شبنم و باران‌های ریز است و لذا زمینش حاصلخیز؛ با طراوت و خرم است و میوه این باغ از دیگر باغ‌ها بیشتر است و حتی به این خاطر که در بلندی قرار دارد، از خطر سیلاب نیز محفوظ است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۳۲۴/۲)

خداوند حکیم در آیه‌ای دیگر، برای تفهیم بهتر آثار و برکت‌های انفاق خالصانه از تمثیل جذاب دیگری استفاده کرده است: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ اَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ اَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبَلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَّ اللّٰهُ يَضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَّ اللّٰهُ وَّاسِعٌ عَلِيْمٌ﴾ (سوره بقره/۲۶۱)؛ «مثل (انفاقات) کسانی که اموالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند، مثل دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند، در هر خوشه‌ای صد دانه باشد و خدا آن را برای هر کس بخواهد دو یا چند برابر می‌کند (پس انفاق هر چیزی هفت‌صد برابر پاداش دارد) و خداوند برای هر که بخواهد (و حکمتش اقتضا کند) چند برابر می‌کند و خداوند (از نظر وجود و توان و رحمت) دارای وسعت است و داناست.»

خداوند متعال در این آیه شریفه، انفاق خالصانه را به دانه بذری مثل می‌زند که وقتی در دل زمین کاشته شود، هفت خوشه می‌رویاند که در هر خوشه، حدود صد دانه است. این

تمثیل به انسان می‌فهماند که همان‌طور که از یک‌دانه، حدود هفت صد دانه برداشت می‌شود؛ انفاق‌هایی که برای رضای خداوند متعال صورت گیرد هم صدها برابر پاداش دارد.

خداوند حکیم در این آیات، دو حالت متفاوت از انفاق و نتایجی که بر آن دو حالت مترتب می‌شود را در قالب تمثیل بیان می‌کند تا بندگان متوجه شوند که اگرچه عمل (انفاق) در ظاهر یکی است؛ اما چون انگیزه و نیتی که قبل از عمل وجود داشته، متفاوت است، یکی (انفاق ریایی) هیچ ثمره‌ای ندارد ولی دیگری (انفاق خالصانه) ثمره مضاعف دارد، بنابراین مؤمنین باید به نقش اصلی و زیربنایی نیت در پذیرفته شدن اعمال، بسیار دقت کنند.

خداوند متعال در سوره حدید زندگی دنیوی را به پنج مرحله کودکی، نوجوانی، جوانی، میان‌سالی و سالمندی تقسیم می‌کند که همه این مراحل با فریب و نیرنگ‌های رنگارنگ همراه‌اند، انسان در دوران کودکی گرفتار لعب یعنی بازی بی‌هدف، در عهد نوجوانی گرفتار لهو یعنی بازی هدف‌دار، در دوره جوانی گرفتار زینت، در دوران میان‌سالی گرفتار فخرفروشی و سرانجام در زمان سالمندی گرفتار تکاثر می‌شود: ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ...﴾ (حدید/۲۰) و در ادامه برای اینکه بندگان متذکر فریب‌ها و انحرافات این مراحل شوند از تمثیل بهره برده است: ﴿...كَمْثَلٍ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا﴾؛ «همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرومی‌برد، سپس خشک می‌شود به گونه‌ای که آن را زردرنگ می‌بینی، سپس تبدیل به کاه می‌شود!»

این آیه در قالب تمثیل تمام زندگی دنیا را در برابر دیدگان آدمی مجسم می‌سازد و همه‌ی فریب‌های زندگی دنیا را موهوماتی می‌داند که نفس انسان به آن‌ها و یا به برخی از آن‌ها علاقه‌مند می‌شود؛ اما هیچ‌کدام برایش سودی ندارد و او را به کمال و خیر حقیقی نمی‌رساند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۲۳/۳۵۱) *مکاتب علم‌انسانی و مطالعات قرآنی*

به‌طورکلی هرکدام از این تمثیلات زیبا، مخاطب را به درک بهتر معارف بسیار عمیقی که در پس پرده‌ی آن‌ها نهفته است رهنمون می‌سازد.

۵. سبک زبان تشبیهی

قرآن کریم در گزاره‌های اخلاقی خود از زبان تشبیه بهره برده است به‌عنوان نمونه در قرآن کریم برای نهی از تجسس و غیبت از زبان تشبیه استفاده شده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾ (حجرات/۱۳) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها اجتناب کنید، به‌راستی بعضی از گمان‌ها گناه است و [در کار مردم] تجسس نکنید و بعضی از شما بعضی دیگر را غیبت نکند، آیا احدی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد که از آن کراهت دارید و تقوای الهی پیشه

کنید، به‌راستی خداوند توبه پذیر مهربان است.»

در این آیه، استفهام تقریری به گونه‌ای بیان شده است که راهی برای انکار نماند و از سویی فعل غیبت به خوردن گوشت مرده و غیبت شونده به برادر مرده تشبیه شده است تا شدت کراهت و زشتی فعل را برساند. این آیه مشتمل بر چندین مبالغه از قبیل نوع استفهام، اسناد فعل به یکی از طرفین برادری، برانگیختن حس برادری، و تشبیه به برادر مؤمن مرده، برای نشان دادن پلشتی فعل غیبت است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۲۱۲/۲۶) ممکن است علت تشبیه مذکور این باشد همان‌گونه که مرده توان دفاع از خود را ندارد، شخصی که غیبت او می‌شود نیز حضور ندارد تا از خود دفاع کند؛ از طرف دیگر غیبت، باعث ریختن آبرو غیبت شونده می‌شود و آبرویی که ریخته شد، قابل جبران نیست؛ همان‌گونه که گوشت مرده، اگر کنده شود، قابل بازگشت نیست؛ و از طرفی تصور اینکه انسان گوشت برادر مرده خود را بخورد، بسیار سخت و عذاب‌آور است، بنابراین موجب تنفر و دوری هر چه بیشتر انسان از این صفت ناپسند اخلاقی می‌شود.

خداوند منان در آیه‌ای دیگر از قرآن کریم، رباخواران را این چنین معرفی می‌کند: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ...﴾ (بقره/۲۷۵) «کسانی که ربا می‌خورند، (در قیامت) برنمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند، گاهی زمین می‌خورد، گاهی به پا می‌خیزد.»

خداوند برای اینکه مردم را از نزدیک شدن به ربا و رباخواری بر حذر دارد، افراد رباخوار پول‌دوست و بی‌رحم که خود را عاقل و اهل حساب می‌دانند، به افراد جن‌زده و بی‌عقل تشبیه کرده است که در اثر تماس با شیطان دیوانه شده‌اند و تعادل خود را از دست داده‌اند.

کاربرد تشبیه در قرآن کریم در راستای تشبیه معقول به محسوس و افزایش تأثیر خطابات قرآنی در جهت تربیت انسان صورت گرفته است چراکه زبان تشبیه موجب ایجاد انگیزه، ابتهاج، خوف، تشویق، ترغیب، انداز و درنهایت افزایش تأثیر خطابات قرآنی خواهد شد.

۶. سبک زبان تعلیمی

قرآن کریم در گزاره‌های اخلاقی خود به شیوه‌های گوناگون از زبان تعلیم هم بهره برده است. به‌عنوان مثال برای آموزش فضایل اخلاقی مثل وفای به عهد، دل‌کندن از مادیات و ترحم به فقرا، صبر و... این چنین آمده است: ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (بقره/۱۷۷) «نیکی (تنها) این نیست (که به هنگام نماز) صورت خود را به‌سوی مشرق و مغرب کنید (و تمام گفتگوی شما از مسئله قبله و تغییر

قبله باشد و همه وقت خود را مصروف آن سازید) بلکه نیکی (و نیکوکار) کسانی هستند که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده‌اند و مال (خود) را باعلاقه‌ای که به آن دارند به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان انفاق می‌کنند، نماز را بر پا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و به عهد خود - به هنگامی که عهد بستند - وفا می‌کنند، در برابر محرومیت‌ها و بیماری‌ها و در میدان جنگ استقامت به خرج می‌دهند، این‌ها کسانی هستند که راست می‌گویند (و گفتار و رفتار و اعتقادشان هماهنگ است) و این‌ها پرهیزگاران هستند.»

در این آیه شریفه صفات نیک را در سه بخش اصول اعتقادی، اصول عملی و اصول اخلاقی آموزش داده است. در بخش اعتقادی، به مسئله ایمان به خدا، فرشتگان، انبیا، قیامت و کتب آسمانی و در بخش اعتقادی، به مسئله برپاداشتن نماز، پرداختن زکات، بذل مال اشاره شده است و پس از بیان اصول اعتقادی و اصول عملی دو اصل مهم اخلاقی ذیل بیان شده است:

وفای به عهد و پیمان: انسان نیکوکار باید به پیمانی که می‌بندد و عهد و قراری که می‌گذارد وفادار باشد. این اصل اخلاقی مهم موجب تقویت روابط بین انسان‌ها می‌شود. عهد و پیمان‌هایی که میان دو نفر، یا دو قبیله و یا دو دولت منعقد می‌شود؛ اگر رعایت نشود موجب سلب اطمینان و بی‌اعتمادی خواهد شد.

صبر: قرآن همواره مردم را به سوی صبر و استقامت دعوت می‌کند. از مصادیق صبر یکی صبر در «بأساء» یعنی سختی‌ها و شدائد و دیگری در هنگام «ضراء» یعنی رنج‌ها و مصیبت‌ها مانند بیماری و سوم صبر در هنگام «بأس» یعنی جنگ و میدان نبرد است. اگر کسی در این موارد شکننده صبر داشته باشد، می‌تواند در همه‌جا صبر کند و در نهایت به پیروزی برسد. (جعفری، ۱۳۷۶ش: ۴۳۹/۱)

همچنین در سوره لقمان، مسائل اخلاقی مربوط به ارتباط انسان با مردم را آموزش داده است: ﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ (لقمان/۱۸)؛ «با تکبر و بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان و مغرورانه در زمین راه مرو، زیرا خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد.»

منظور از ﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا﴾ تنها مسئله روی گرداندن از مردم و یا راه رفتن مغرورانه نیست، بلکه منظور مبارزه با تمام مظاهر تکبر و غرور است؛ اما از آنجاکه این‌گونه صفات قبل از هر چیز خود را در حرکات عادی و روزانه نشان می‌دهد، انگشت روی این مظاهر خاص گذاشته شده است؛ بنابراین در اینجا انسان از دو صفت بسیار زشت ناپسند که مایه از هم پاشیدن روابط صمیمانه اجتماعی است برحذر داشته می‌شود: یکی تکبر و بی‌اعتنایی و دیگری غرور و خودپسندی است؛ هر دو در این جهت

مشترک‌اند که انسان را در عالمی از توهم و پندار خودبرتربینی فرومی‌برند و رابطه او را از دیگران قطع می‌کنند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۵۵/۱۷)

در آیه بعد دو برنامه دیگر اخلاقی که جنبه اثباتی دارد بیان شده است: ﴿وَأَقْصِدْ فِي مَشِيكِ وَاعْظُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾ (لقمان/۱۹) «در راه رفتنت، اعتدال را رعایت کن و در سخن گفتنت نیز اعتدال را رعایت کن و از صدای خود بکاه و فریاد نزن، چراکه زشت‌ترین صداها صدای خران است!»

به‌طور کلی در این دو آیه از دو صفت نهی و به دو صفت، امر شده: نهی از خودبرتربینی که سبب می‌شود انسان نسبت به بندگان خدا تکبر ورزد و دیگری نهی از خودپسندی که سبب می‌شود انسان خود را در حد کمال بیندارد و در نتیجه درهای تکامل را بر روی خود ببندد هرچند خود را با دیگری مقایسه نکند. همچنین امر به رعایت اعتدال در عمل و سخن شده است، زیرا تکیه روی اعتدال در راه رفتن یا آهنگ صدا در حقیقت به‌عنوان مثال است و به‌راستی کسی که این نکات اخلاقی را رعایت کند، انسانی موفق، خوشبخت و پیروز است که در میان مردم محبوب و در پیشگاه خداوند عز و جل عزیز است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۵۵/۱۷)

در سوره اعراف نیز اصول اخلاقی به‌صورت ساده و فشرده تعلیم داده شده است: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ (اعراف/۱۹۹) «عفو و میانه‌روی را پیشه کن (عذر مردم را بپذیر و بر آنان آسان بگیر) و به کارهای عقل‌پسند و نیکو فرمان بده و از جاهلان اعراض نما.»

این آیه به بیان اخلاق فردی «عفو» و هم اخلاق اجتماعی «وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ»، هم با دوست «عفو»، هم با دشمن «أَعْرِضْ»، هم زبانی «وَأْمُرْ»، هم عملی «أَعْرِضْ»، هم مثبت «خُذِ»، هم منفی «أَعْرِضْ»، هم برای رهبر، هم برای امت، هم برای آن زمان و هم برای این زمان پرداخته است. امام صادق (ع) فرمودند: در قرآن آیه‌ای جامع‌تر از این آیه در مکارم الاخلاق وجود ندارد. (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۳۶۴/۱)

بنابراین زبان قرآن، زبان تعلیم و آموزش معارف الهی به انسان نیز هست، زیرا از مهم‌ترین وظایف رسول خدا (ص) تعلیم بوده است پس وظیفه اسلامی اقتضا می‌کند که مردم قرآن کریم را باید به قصد آموختن مطالعه کنند تا معارف بلند آن را بیاموزند. (مرتضی مطهری، ۱۳۸۲ش: ۳۵/۱)

۷. سبک زبان تربیتی

زبان تربیت، از مهم‌ترین وجوه زبان قرآن است؛ زیرا که هدف اصلی قرآن کریم تربیت افراد بشر بوده است. اگرچه خداوند متعال در قرآن مجید در زمینه‌های گوناگون علوم انسانی سخن گفته است، ولی به‌هیچ‌عنوان نمی‌توان زبان قرآن را زبان اقتصاد، روان‌شناسی،

حقوق یا جامعه‌شناسی دانست؛ اما می‌توان پذیرفت که زبان قرآن زبان تربیت است و قرآن برای پرورش انسان‌ها نازل شده؛ زیرا همه آیات قرآن پیام تربیتی دارند و لذا خداوند متعال درباره قرآن می‌فرماید: ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ﴾ (بقره/۱۸۵) «قرآن برای هدایت و تربیت مردم نازل شده است.»

خداوند متعال در بسیاری از آیات، اخلاق و آداب اجتماعی و فردی را در قالب زبان تربیت تبیین نموده است که در اینجا چند نمونه به اختصار ذکر می‌شود.

در سوره‌ی نور بخشی از آداب معاشرت و دستورهای اجتماعی اسلام که ارتباط نزدیکی با مسائل مربوط به حفظ عفت عمومی دارد، بیان شده است. یکی از این آداب طرز ورود به خانه‌های مردم و لزوم اجازه گرفتن برای ورود است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَ تَسَلَّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِن قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ (نور/ ۲۷ و ۲۸) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید در خانه‌هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید، این برای شما بهتر است، شاید متذکر شوید؛ و اگر کسی در آن نیافتید داخل آن نشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر گفته شود باز گردید، باز گردید که برای شما پاکیزه‌تر است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»

این آیه از مؤمنین خواسته است که اگر تصمیم ورود به خانه‌های دیگران را دارند، باید تصمیمشان را به اطلاع صاحب‌خانه برسانند و موافقت آن‌ها را جلب نمایند؛ خداوند عزوجل در این آیه می‌توانست بفرماید «تستأذنوا» به این معنا که اجازه بگیرید اما جمله «تستانسوا» را به کار برده است که از ماده «انس» گرفته شده، یعنی نه تنها باید اجازه بگیرید، بلکه باید اجازه‌تان توأم با محبت، لطف، صداقت و کاملاً مؤدبانه، دوستانه و خالی از هر گونه خشونت باشد. با موشکافی این آیه بسیاری از نکات اخلاقی که مربوط به آداب معاشرت است را متوجه می‌شویم، مانند اینکه فریاد نکشید، در را محکم نکوبید، با عبارات خشک و زنده اجازه نگیرید و وقتی که اجازه داده شد بدون سلام وارد نشوید، سلامی که نشانه‌ی صلح و صفا و پیام‌آور محبت و دوستی است. این حکم که جنبه انسانی و عاطفی آن روشن است با دو جمله ﴿ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ همراه شده است که خود دلیلی بر آن است که این گونه احکام ریشه در اعماق عواطف و عقل و شعور انسانی دارد که اگر انسان کمی در آن بیندیشد متذکر خواهد شد که خیر و صلاح او در آن است.

در آیه‌ی بعد می‌فرماید: ﴿فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ﴾ «اگر کسی را در آن خانه نیافتید وارد آن نشوید تا به شما اجازه داده شود.» مراد از این جمله نیز ممکن است این باشد که گاهی در خانه کسانی هستند ولی کسی که به شما اذن دهد و صاحب‌اختیار خانه باشد حضور ندارد و لذا شما در این صورت حق ورود نخواهید داشت و یا اینکه اصلاً کسی در خانه نیست، اما ممکن است صاحب‌خانه در منزل همسایگان و

یا نزدیک آن محل باشد و به هنگامی که صدای در زدن و یا صدای شما را بشنود بیاید و اذن ورود دهد در این موقع حق ورود دارید، به هر حال آنچه مطرح است این است که بدون اذن داخل نشوید سپس اضافه می کند که: ﴿وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ﴾ «و اگر به شما گفته شود بازگردید، این سخن را پذیرا شوید و بازگردید که برای شما بهتر و پاکیزه تر است» یعنی هرگز جواب رد شما را ناراحت نکند، چه بسا صاحب خانه در حالتی است که از دیدن شما در آن حالت ناراحت می شود و یا وضع او و خانه اش آماده پذیرش مهمان نیست! و از آنجا که به هنگام شنیدن جواب منفی گاهی حس کنجکاوی بعضی تحریک می شود و به فکر این می افتند که از درز در یا از طریق گوش فرادادن و استراق سمع مطالبی از اسرار درون خانه را کشف کنند در ذیل همین آیه می فرماید: ﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ «خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۲۸/۱۴)

خداوند متعال در این دو آیه مردم را در مورد چگونگی وارد شدن به خانه دیگران تربیت می کند و می گوید برای ورود به خانه دیگران اخلاق و ادب اقتضا دارد که چند نکته را رعایت کنید: برای ورود به خانه دیگران کاملاً مؤدبانه و دوستانه اجازه بگیرید و زمانی که اجازه گرفتید تا زمانی که صاحب خانه به شما اجازه ورود نداده است؛ داخل نشوید و اگر به شما اجازه ورود ندادند، ناراحت نشوید و برگردید.

در سوره نور به اصل تربیتی دیگری نیز اشاره شده است که آن اجازه خواستن پیش از ورود به اتاق هایی است که مردان و همسرانشان ممکن است در آن خلوت کرده باشند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيْسَ أَتَذُنُّكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يُلْغُوا إِلَيْكُمْ الْحَلْمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَ هُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحَلْمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (نور/ ۵۸ و ۵۹) «ای کسانی که ایمان آورده اید باید بردگان شما و همچنین کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده اند در سه وقت از شما اجازه بگیرند: قبل از نماز فجر و در نیمروز هنگامی که لباس های (معمولی) خود را بیرون می آورید و بعد از نماز عشاء، این سه وقت خصوصی برای شما است، اما بعد از این سه وقت گناهی بر شما و بر آنها نیست (که بدون اذن وارد شوند) و برگرد یکدیگر طواف کنید (و باصفا و صمیمیت به یکدیگر خدمت نمایید) این گونه خداوند آیات را برای شما تبیین می کند و خداوند عالم و حکیم است؛ و هنگامی که اطفال شما به سن بلوغ رسند باید اجازه بگیرند، همان گونه که اشخاصی که پیش از آنها بودند اجازه می گرفتند، این چنین خداوند آیاتش را برای شما تبیین می کند و خدا عالم و حکیم است.»

در این آیه مسئله اذن گرفتن کودکان بالغ و نابالغ به هنگام ورود به حریم خصوصی همسران مطرح شده است اما این نکته قابل توجه است که خداوند متعال با توجه به خصوصیات افراد

متفاوت، حکمشان را متفاوت قرار داده است و لذا حکم افراد بالغ با اطفال نابالغ یکی نیست، کودکان نابالغ فقط در سه وقت موظف به اجازه گرفتن هستند، چون زندگی آن‌ها با زندگی پدران و مادران آن‌قدر آمیخته است که اگر بخواهند در همه حال اجازه بگیرند مشکل خواهد بود و از این گذشته احساسات جنسی آن‌ها هنوز به‌طور کامل بیدار نشده است، ولی نوجوانان بالغ طبق این آیه که اذن گرفتن را به‌طور مطلق برای آن‌ها واجب دانسته موظف‌اند در همه حال به هنگام ورود بر پدر و مادر اجازه بگیرند.

اصل تربیتی دیگری که قرآن به آن اشاره کرده است، سلام کردن است که اگر کسی سلام کرد، ادب اقتضا می‌کند که در جواب، سلامی بهتر از آن بدهیم و یا حداقل همانند آن پاسخ دهیم: ﴿وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا﴾ (نساء: ۸۶) «هرگاه شما را تحیت گفتند شما نیز باید به تحیت و سلامی بهتر از آن یا مانند آن پاسخ دهید که خدا به حساب هر چیزی کاملاً خواهد رسید.»

البته در برخی روایات و تفاسیر، اظهار محبت‌های عملی را نیز در مفهوم «تحیت» داخل کرده‌اند، در تفسیر علی بن ابراهیم از امام باقر و امام صادق: چنین نقل شده است که: منظور از تحیت در آیه، سلام و هرگونه نیکی کردن است و نیز در روایتی در کتاب مناقب آمده است که کنیزی یک شاخه گل خدمت امام حسن ۷ هدی کرد، امام ۷ هم در مقابل آن هدیه، وی را آزاد کرد و هنگامی که از علت این کار سؤال کردند، فرمود: خداوند این ادب را به ما آموخته است: ﴿وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا﴾ و سپس اضافه فرمود: تحیت بهتر، همان آزاد کردن او است؛ بنابراین آیه مذکور یک حکم کلی درباره پاسخ‌گویی به هر نوع اظهار محبت، اعم از لفظی و عملی است و این را می‌رساند که هرزمانی که کسی به شما خوبی کرد اخلاق اقتضا می‌کند که بهتر از آن خوبی را برای او انجام دهیم و یا حداقل همانند آن را در حق او انجام دهیم. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۴/۴۳)

همچنین در سوره مجادله به اصل تربیتی دیگری اشاره شده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ (مجادله/۱۱) «ای اهل ایمان، هرگاه شما را گفتند که در مجالس خود جای را (بر یکدیگر) فراخ دارید، جای باز کنید (و برای نشستن مکان بالاتر و نزدیک‌تر به پیغمبر تنازع و تزاحم نکنید) تا خدا بر توسعه (مکان و مقام و منزلت) شما بیفزاید و هرگاه گفتند که از جای خود (برای توسعه مجلس یا کار خیر دیگری) برخیزید، برخیزید تا خدا مقام اهل ایمان و دانشمندان شما را (در دو جهان) رفیع گرداند و خدا به هر چه کنید به همه آگاه است.»

در این آیه به یکی از آداب حضور در مجلس اشاره شده است که از وسایل تحکیم پیوندهای محبت و دوستی بین افراد جامعه است و آن اصل تربیتی این است که وقتی تازه‌واردی داخل مجلس می‌شود، حاضران جمع و جورتر بنشینند و برای او جا باز کنند تا

مبادا سرگردان و احياناً خسته و شرمنده شود يا اينکه در مجالس برای تکریم به ديگران، از جای خود بر خیزیم و جای خود را در اختيار بزرگان و علما قرار دهيم.

با توجه به اين آیات تربيتی، متوجه می شويم که خداوند متعال مانند یک مربی دلسوز به تربیت انسانها پرداخته است و در اين کتاب بزرگی آسمانی اش که به منزله قانون اساسی مسلمين است حتی بسياری از جزئیات مسائل اخلاقی و زندگی اجتماعی مسلمانان را از قلم نداخته و در لابلای دستورات مهم و بنيادی به اين جزئیات اخلاقی نیز توجه کرده است تا مسلمانان تصور نکنند که تنها پاييند بودن به اصول کلی برای آنها کافی است؛ بلکه بايد در زندگی دینی خود به امور اخلاقی هر چند کوچک نیز توجه داشته باشند تا مورد لطف و عنایت حق تعالی قرار گیرند.

۸. سبک زبان موعظه‌ای

«موعظه» به معنای بازداشتن همراه با ترساندن است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۶ش: واژه «وعظ») موعظه بيانی است که نفس شنونده را نرم و قلب او را به رقت درمی آورد. (طباطبائی، بی تا: ۳۷۲/۱۲) بر اين اساس، موعظه با دل انسان سروکار دارد و مربی با اين روش می تواند دل متربی را بيدار نمايد و فطرت وی را شکوفا سازد. حضرت علی (ع) در نامه معروف خود به امام حسن مجتبی (ع) می فرمايند: «أخى قلبك بالموعظة» (نهج البلاغه، نامه ۳۱) دلت را با موعظه زنده کن.

خداوند عز و جل در گزاره های اخلاقی قرآن مجید، از زبان موعظه بسیار استفاده کرده است به عنوان مثال در سوره نحل اين چنین آمده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (نحل/۹۰) «خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزديكان فرمان می دهد و از فحشا و منکر و ستم، نهی می کند خداوند به شما اندرز می دهد، شاید متذکر شوید.»

در اين آیه شريفه خداوند با فرمان دادن به عدل و احسان و بخشش به نزديكان و نهی از فحشا (گناهان پنهانی) و منکرات (گناهان آشکار) و بغی (هرگونه تجاوز از حق خویش و ظلم و خودبرتربینی نسبت به ديگران)، انسانها را موعظه می کند تا شاید به خود آیند و متذکر گردند، زیرا سرچشمه انحرافات اخلاقی، سه قوه است: قوه شهوانیه که انسان را به لذت جویی هر چه بیشتر می خواند و غرق در فحشاء و زشتی ها می کند. قوه غضبیه که انسان را به انجام منکرات و آزار مردم وامی دارد و قوه وهمیه شیطانیه که حس برتری طلبی و ریاست خواهی و انحصار جویی و تجاوز به حقوق ديگران را در انسان زنده می کند و او را به اين اعمال وامی دارد. خداوند با تعبيرهای سه گانه فحشاء، منکر و بغی نسبت به طغيان اين غرائز، هشدار داده و با یک بیان جامع که همه انحرافات اخلاقی را در برمی گیرد به راه حق، هدايت نموده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۳۷۰/۱۱)

خداوند متعال در آیه‌ای دیگر با زبان موعظه؛ به بندگان این چنین فرمان داده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ (نساء/ ۵۸) «همانا خداوند فرمانتان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید و هرگاه میان مردم داوری کردید، به عدل حکم کنید. چه نیک است آنچه خداوند شما را به آن پند می‌دهد. بی‌گمان خداوند شنوای بیناست.»

در این آیه دو فرمان وجود دارد که از بهترین موعظه‌هایی است که خداوند مهربان بندگان را با آن‌ها مورد خطاب قرار داده است: موعظه اول لزوم برگرداندن امانات به صاحبان آن است که شامل کلیه امانت‌های مالی و معنوی می‌شود. طبق این فرمان کسانی که مردم پیش آن‌ها امانت‌های مالی دارند، باید آن‌ها را در موقع مقرر به صاحبانش برگردانند؛ و نیز علما و دانشمندان به تعهد اخلاقی خود در رساندن پیام الهی به مردم کوتاهی نکنند و از همه مهم‌تر اینکه افراد جامعه باید حکومت را که مهم‌ترین امانت الهی است به دست اهل آن بسپارند؛ و حاکمان نیز وظیفه دارند پست‌های مهم حکومتی را به دست افراد صالح و شایسته که اهل آن هستند، تفویض کنند و به یک‌کلام، به امانت‌ها و تعهدها خیانت نشود که خیانت آفت بزرگ جوامع است. موعظه دوم خداوند در این آیه آن است که چون در میان خود به داوری و قضاوت نشستید، از روی عدل داوری کنید. قضاوت یک منصب مهم و خطیر است چراکه حقوق مردم در دست قضات است و کسی که به مسند قضاوت تکیه زده باید با احتیاط کامل عمل کند و بر اساس حق و عدالت داوری نماید و گرنه جایگاه او آتش جهنم خواهد بود. البته این فرمان مختص به قاضی و حاکم نیست بلکه باید تمام افراد جامعه خود را به آن متعهد بدانند و در قضاوت‌های خود درباره اشخاص، حق و عدالت را در نظر بگیرند و به خاطر مصالح و ملاحظات شخصی خود، انصاف را زیر پا نگذارند. خداوند پس از بیان این دو موعظه نیکو، اضافه می‌کند که خداوند شنوا و بیناست و حرف‌های شما را می‌شنود و کارهای شما را می‌بیند. (جعفری، ۱۳۷۶ش: ۴۶۶/۲)

بنابراین خداوند متعال برای نهادینه کردن گزاره‌های اخلاقی مانند داوری عادلانه، ادای امانت، احسان به نزدیکان، جلوگیری از فحشاء و ستم و ... به بهترین نحو ممکن از زبان موعظه بهره برده است.

۹. سبک زبان داستانی

خداوند متعال در قرآن کریم مباحث اخلاقی را با استفاده از زبان داستان به نحوی شایسته به انسان‌ها منتقل می‌کند و به این طریق به گسترش و پرورش مفاهیم اخلاقی می‌پردازد؛ چراکه طبیعت انسان از امر و نهی صریح گریزان است. از مهم‌ترین ویژگی‌های ۱۲۲ داستان تربیتی نقل شده در قرآن کریم (حقیقت و مزیدی، ۱۳۸۷: ۱۲۷) این است که روایتی الهی از یک رویداد حقیقی هستند و این حقیقی بودن داستان‌ها نیز موجب فزونی تأثیر در مخاطبان است.

برای نمونه خداوند حکیم در آیات ۱۷ تا ۳۴ سوره قلم، داستان تأثیرگذار و عبرت‌آموزی از عواقب انفاق نکردن و نتایج شوم بخل، حرص و طمع را بیان کرده است و نقل می‌کند که پیرمردی مؤمن، باغی خرم داشت. او هر سال، بخشی از میوه‌های باغ را به مستمندان می‌داد. بعد از فوت پیرمرد، فرزندان او که پنج پسر بودند آن باغ را به ارث بردند، در همان سال اول محصول باغ بسیار زیاد شد، به طوری که در هیچ سالی آن مقدار محصول ندادند. فرزندان با دیدن محصول زیاد باغ طغیان کرده و به یکدیگر گفتند: از این پس میوه‌ای به نیازمندان نمی‌دهیم اما یکی از آن پنج پسر گفت: از خدا بترسید و راه پدر را ادامه دهید تا سالم بمانید و سود ببرید، چهار برادر دیگر خشمگین شدند و او را کتک زدند تا جایی که قصد کشتن او را داشتند و به اجبار آن برادر نیز در برابر تصمیم آن‌ها تسلیم شد. برادران قرار گذاشتند صبح زود و در تاریکی، برای چیدن میوه‌ها بروند تا فقرا، آن‌ها را نبینند و طمع نکنند، هنگامی که به باغ رسیدند، دیدند که جز ویرانه و سوخته‌ای از باغ باقی نمانده است و زمانی که دیدند که چه بلایی بر آنان نازل شده، گفتند: ﴿قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ. بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ﴾ (قلم/ ۲۶ و ۲۷) «اما هنگامی که (وارد باغ شدند و) آن را دیدند گفتند: حقا ما گمراهیم، بلکه ما محرومیم.» این داستان نتیجه بخل ورزیدن را محروم شدن از رحمت الهی می‌داند و این را می‌رساند که انفاق و کمک به نیازمندان، بیش از آنکه به سود نیازمندان باشد، به سود خود انفاق کننده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ۳۶۴/۲۴) و از طریق این داستان نتیجه غرور، حرص، ناشکری نسبت به نعمت‌های الهی و فریفته شدن به زندگی دنیا و پیروی از هواهای نفسانی به صورت غیرمستقیم و به بهترین روش ممکن به خواننده منتقل می‌شود.

همچنین داستان حضرت یوسف (ع) که یک سوره را به خود اختصاص داده و در قرآن به أحسن القصص توصیف شده است: ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ﴾ (یوسف/ ۳) شامل درس‌ها و عبرت‌های شخصی، اخلاقی، اجتماعی و خانوادگی است.

درس عفت و پاک‌دامنی از مهم‌ترین درس‌های اخلاقی داستان حضرت یوسف (ع) است؛ چراکه او در مقابل شیفتگی‌های زلیخا و دیگر زنان مصر مقاومت کرد و زندان و سختی‌اش را تحمل کرد؛ اما سر تسلیم در برابر همسر عزیز مصر فرود نیاورد. شدت مکر و نیرنگی را که زنان برای به زانو درآوردن حضرت یوسف به کار بستند و شدت مقاومت و ایستادگی حضرت یوسف (ع) و پاک‌دامنی ایشان را از این سخن حضرت یوسف (ع) در قرآن می‌توان متوجه شد: ﴿قَالَ رَبُّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرَفُ عَنِّي كِيدَهُنَّ أَضْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ (یوسف/ ۳۳) «پروردگارا! زندان نزد من محبوب‌تر است از آنچه این‌ها مرا به سوی آن می‌خوانند! و اگر مکر و نیرنگ آن‌ها را از من بازنگردانی، به سوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود!»

در قسمتی دیگر از این داستان صبر جمیل داشتن در برابر مشکلات و سختی‌ها را به انسان‌ها می‌آموزد؛ مانند یعقوب که با دیدن پیراهن خونین یوسف گفت: ﴿قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ

لَكُمْ أَنْفُسِكُمْ أَمْراً فَصَبِرْ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ ﴿يوسف/۱۸﴾ «هوس‌های نفسانی شما این کار را برایتان آراسته و من صبر جمیل (و شکیبایی خالی از ناسپاسی) خواهم داشت و در برابر آنچه می‌گویید، از خداوند یاری می‌طلبم».

از دیگر درس‌های اخلاقی که در این داستان به آن اشاره شده است، درس بخشش هنگام توانایی و پیروزی است زیرا در آن زمانی که همه چیز معلوم شد و چیزی در پشت پرده و برای اینکار باقی نماند، یوسف (ع) برادرانش را مخاطب قرار داد: ﴿قَالَ لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَعْفُرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ (یوسف/۹۲) «حضرت یوسف گفت: امروز هیچ نوع توبیخ و سرزنش و انتقام‌جویی در کار نیست، بلکه من از تقصیرات شما گذشتم و به زودی خداوند شمارا می‌بخشد.» حضرت یوسف نه تنها ظلمی که برادرانش در حق او کرده بودند را بخشید؛ بلکه آن‌ها را سرزنش هم نکرد و گذشته تاریک را زنده نمود و سعی کرد رنج و دردی را که به خاطر برادرانش تحمل کرده بود فراموش کند، بلکه بالاتر از این از دیدار با برادرانش خوشحال بود و گناه برادرانش را به گردن شیطان انداخت و فرمود: ﴿... قَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ (یوسف/۱۰) «او به من نیکی کرد هنگامی که مرا از زندان بیرون آورد و شمارا از آن بیابان (به اینجا) آورد بعد از آن که شیطان، میان من و برادرانم فساد کرد. پروردگارم نسبت به آنچه می‌خواهد صاحب لطف است؛ چراکه او دانا و حکیم است.» این آیه به انسان‌ها مرحله بالاتر از بخشش و گذشت یعنی نادیده گرفتن گناه و سرزنش نکردن دیگران بر گناهشان را درس می‌دهد. درس‌های اخلاقی دیگری نیز در داستان حضرت یوسف وجود دارد که در این مقال نمی‌گنجد.

نتیجه‌گیری

فهم بیانات و گزاره‌های قرآنی از مهم‌ترین وظیفه تفسیر کلام الهی است و برای رسیدن به فهم نیاز است به شناخت شیوه‌های تفهیم و تفاهمی که خداوند برای رساندن مقصود خود به مخاطبان از آن بهره برده است. از این رو شناخت زبان قرآن در گزاره‌های گوناگون از ویژه‌ترین مبانی تفسیری است. در خصوص زبان قرآن دیدگاه‌ها و نظریه‌های گونه‌گونی از قبیل زبان عرف عام، زبان عرف خاص، زبان فطرت، زبان هدایت، زبان عرفی فراعرفی و... گفته شده است و از این دیدگاه‌ها که می‌تواند فراگیری بیشتری برای فهم داشته باشد و از انحصار در یک دیدگاه ما را رهایی بخشد دیدگاه زبان چند وجهی یا چند بعدی زبان قرآن است که بر این باور است که خداوند به تناسب انسان‌ها از سبک‌های مختلف زبانی استفاده کرده است. از جمله موارد بهره‌مندی از زبان چند وجهی یا چند بعدی گزاره‌های اخلاقی قرآن است. خداوند در قرآن کریم برای رساندن پیام‌های اخلاقی خویش و دست‌یابی انسان‌ها به ارزش‌های والای اخلاقی و رسیدن به سعادت از سبک‌های زبانی متفاوتی مانند

زبان تصویری، زبان تشبیهی و زبان تمثیلی استفاده کرده است و این کار باعث می‌شود که مفاهیم اخلاقی که عمدتاً از مقوله‌های معنوی و ذهنی هستند به امور محسوس و ملموس تبدیل شوند و به صورت زیبا و نیکو به مخاطبان القاء گردند به گونه‌ای که افراد زیبایی امور اخلاقی پسندیده و زشتی امور اخلاقی ناپسند را در مقابل چشمان خود مجسم کرده و کاملاً درک کنند.

در گزاره‌های اخلاقی قرآن کریم از وجوه دیگری نیز همچون زبان تعلیم، زبان تربیت، زبان موعظه و ... استفاده شده است تا انسان‌ها با فهم دقیق این گزاره‌های اخلاقی بتوانند در زندگی دینی خود به این ارزش‌های والای اخلاقی پایبند شوند و به سعادت و رستگاری در دنیا و آخرت نائل گردند.

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه.
- ابن عاشور، محمدطاهر، (۱۴۲۰ق)، «التحریر و التنویر»، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، چاپ اول.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، «لسان العرب»، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
- جعفری، یعقوب، (۱۳۷۶ش)، «تفسیر کوثر»، قم: هجرت، چاپ اول.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۶ش)، «مفردات الفاظ القرآن»، تهران: مرتضوی، چاپ دوم.
- رشید رضا، محمد، (۱۴۱۴ق)، «المنار»، بیروت: دار المعرفه، چاپ اول.
- زبیدی، محمد مرتضی، (بی تا)، «تاج العروس»، بیروت: دار مکتبه الحیاه.
- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل»، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ سوم.
- سعیدی روشن، محمدباقر، (۱۳۸۵ش)، «تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن»، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم.
- _____، (۱۳۹۱ش)، «زبان قرآن و مسائل آن»، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم.
- سید قطب، (۱۴۱۵ق)، «التصویر الفنی للقرآن»، قاهره: دارالشروق، چاپ اول.
- شهربانو، حقیقت؛ محمدزیدی، «بررسی و ارزیابی زمینه فلسف و روش‌های آموزشی چهار رویکرد تربیت اخلاقی معاصر»، فصلنامه اندیشه دینی، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۸، پیاپی ۲۶، ص ۱۰۵-۱۳۴.
- صغیر، محمدحسین علی، (۱۴۱۲ق)، «الصوره الفنیه فی المثل القرآنی»، بیروت: دارالمورخ العربی، چاپ اول.
- طباطبایی، سید محمدحسین، (بی تا)، «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: ناصرخسرو، چاپ اول.
- مؤدب، سید رضا، (۱۳۸۸ش)، «مبانی تفسیر قرآن»، قم: دانشگاه قم، چاپ اول.
- مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۷۶ش)، «اخلاق در قرآن»، تحقیق و نگارش اسکندری، محمدحسین، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول.
- مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۴ش)، «فلسفه اخلاق»، تحقیق و نگارش، شریفی، احمد حسین، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ سوم.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۲ش)، «آشنایی با قرآن»، تهران: نشر بین الملل وابسته به مؤسسه انتشارات

امیرکبیر، چاپ چهارم.

- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، «تفسیر نمونه»، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.
- موسوی بجنوردی، سید محمود، (۱۳۸۵ش)، «بررسی نقش اخلاق در فقه و حقوق (۱) و (۲)»، تهران: بازتاب اندیشه، چاپ اول.

Bibliography

- The Holy Quran, translated by Nasser Makarem Shirazi.
- Nahj al-Balaghah
- Ibn Ashour, Muhammad Tahir, (1420 AH), "Tahrir and Enlightenment", Beirut: Institute of Arab History, first edition.
- Ibn Manzur, Muhammad ibn Makram, (1414 AH), "Language of the Arabs", Beirut: Dar Sader, third edition.
- Jafari, Yaghoub, (1997), "Tafsir Kowsar", Qom: Hijrat, first edition.
- Ragheb Isfahani, Hussein Ibn Mohammad, (1997), "Vocabulary of Quranic words", Tehran: Mortazavi, second edition.
- Rashid Reza, Mohammad, (1414 AH), "Al-Manar", Beirut: Dar Al-Ma'rifah, first edition.
- Zubaidi, Mohammad Morteza, (Bita), "The Crown of the Bride", Beirut: Dar Maktab al-Hayah.
- Zamakhshari, Mahmoud Ibn Umar, (1407 AH), "Discovering the hidden truths of revelation and the eyes of the minds in the aspects of interpretation", Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi, third edition.
- Saeedi Roshan, Mohammad Baqer, (2006), "Analysis of the language of the Qur'an and the methodology of understanding it", Qom: Institute of Islamic Culture and Thought, second edition.
- (2012), "The Language of the Qur'an and Its Issues", Qom: Seminary and University Research Institute, Second Edition
- Sayyid Qutb, (1415 AH), "The technical image of the Qur'an", Cairo: Dar al-Shorouq, first edition.
- Lady, the truth; Mohammad Mazidi, "Study and evaluation of the field of philosophy and educational methods of four approaches to contemporary moral education", Quarterly Journal of Religious Thought, Shiraz University, 1999, 26 consecutive, pp. 105-134
- Saghir, Mohammad Hussein Ali, (1412 AH), "Artistic images in the Qur'anic proverb", Beirut: Dar Al-Mourikh Al-Arabi, first edition.
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hussein, (Bita), "Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran", Qom: Qom Seminary Teachers Association, first edition.
- Tabarsi, Fadl Ibn Hassan, (1993), "Majma 'al-Bayyan fi Tafsir al-Quran", Tehran: Naser Khosrow, first edition.
- Modab, Seyed Reza, (2009), "Fundamentals of Quranic Interpretation", Qom: Qom University, first edition.

- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi, (1997), "Ethics in the Quran", Eskandari Research and Writing, Mohammad Hossein, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute, first edition.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi, (2015), "Philosophy of Ethics", Research and Writing, Sharifi, Ahmad Hossein, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute, third edition.
- Motahari, Morteza, (2003), "Introduction to the Qur'an", Tehran: International Publishing affiliated to Amirkabir Publishing Institute, fourth edition.
- Makarem Shirazi, Nasser, (1995), "Sample Interpretation", Tehran: Islamic Library, first edition.
- Mousavi Bojnord, Seyed Mahmoud, (2006), "Study of the role of ethics in jurisprudence and law (1) and (2)", Tehran: Reflection of Thought, first edition.

